

# خبر میداگ

«ما مديونِ مردِ ميم»

ويژه دومين سالگرد شهادت  
سردار حاج قاسم سلیمانی

## فاتح جاويدان دژها و دلها

قهرمان و فاتح جاويدان دژها و دلها در دومين سالروز شهادتش همچنان  
سخت‌مندان به فتح دژهای دشمن و دل‌های دوستان و آزادگان جهان مشغول  
است و خستگی ناپذیر!  
جوان در ويژه‌نامه‌های یاد و خاطرات تازه‌ای از سردار دل‌ها را مرور کرده است.

سرمقاله: سر سردار | به قلم محمدجواد اخوان  
گفت‌وگو: حسين اکبري، کارشناس حوزه مقاومت و مدرس دانشگاه  
ژنرال قهرمان ملي روسيه مي گفت: **سردار سلیمانی** اسطوره من است  
گفت‌وگوي «جوان» با «افشين علا» سراینده منظومه «سربازنامه»  
خودم با فراز تعزيتي «**سربازنامه**» بيشتر ارتباط مي گيرم  
ابعاد جهاني شهيد سلیمانی در گفت‌وگوي «جوان» با حسين اکبري  
ملت‌های نجات يافته از داعش، زودتر از ما **حاج قاسم** را شناختند  
ابعاد شخصيتي شهيد سلیمانی در گفت‌وگوي «جوان» با سردار حسن پلارک  
**حاج قاسم** آینده نگر صادق الوعد و کاريزماتيک بود



دوشنبه - ۱۳ دی ماه ۱۴۰۰



## سر سردار



محمد جواد اخوان  
مدیر مسئول

سر سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم.» این جمله از زبان شخصیتی است که سلیمانی را بیش از همه می‌شناخت و خود مرشد و مربی او بود، جایگاه و منش سردار به گونه‌ای بود که از خود هرگز نکفت و کمتر در رسانه‌ها دیده می‌شد. همچنان که مولوی می‌گوید: «خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران.» باید سردار دل‌ها را از زبان دیگرانی که او را درک کردند، شناخت. هر چند به واسطه حساسیت مسئولیتش افراد به‌خصوصی یا او در ارتباط بودند، اما مرشد و مقتدای او یعنی رهبر معظم انقلاب به‌عنوان شخصیتی فرهیخته - که این شهید عزیز تحت فرمان و در تعامل مستقیم با ایشان بود- بهترین ترسیم کننده مؤلفه‌های مکتب و راه شهید سلیمانی است؛ از این‌رو بررسی نکاتی که معظم‌له در تبیین شخصیت و سیره «حاج قاسم» ترسیم کرده‌اند، می‌تواند روشنگر «مکتب سلیمانی» باشد.

### اول: از قنات ملک تا قدس

مسیر رشد و تعالی حاج قاسم، سرشار از نکات الهام‌بخش است. او کسی است که «از میان آنها از یک روستای دورافتاده برمی‌خیزد، تلاش و خودسازی می‌کند و به چهره درخشان و قهرمان امت اسلامی تبدیل می‌شود.» شناخت و پیروی از مکتب امام (ره) نقطه عطفی در رشد معنوی‌اش بود و به همین دلیل بود که «مونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود.» او مانند بسیاری از مجاهدان هم‌نسلس در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، مشق جهاد کرد و بر این اساس است که «پایه‌گذاری امتثال قاسم سلیمانی‌ها در دوران دفاع مقدس گذاشته شد.» به جهاد اصغر بسنده نکرد و در جهاد اکبر نیز نصرت یافت، چرا که او کسی بود که «می‌رود جلوی دشمن و وا همه نمی‌کند و در همه میدان‌ها نه خستگی می‌فهمد، نه سرما می‌فهمد و نه گرما می‌فهمد، این اگر چنانچه درون خودش در آن جهاد اکبر پیروز نشده بود، اینجو نمی‌توانست جلوی دشمن برود.» طبیعی است که «شخصیت‌های ایمانی، وقتی ایمان را با عمل صالح همراه کنند، وقتی حرکت جهادی کنند، محصولی می‌شود شخصیتی مثل شهید سلیمانی که حتی دشمنانش او را تحسین می‌کنند!»

### دوم: مکارم اخلاقی

یکی از اصلی‌ترین دلایل محبوبیت سردار دل‌ها، تبلور یافته قلعه کمالات معنوی انسانی مطلوب جامعه در شخصیت او بود و «ملت ایران داشته‌های فرهنگي، معنوی، انقلابی و ارزش‌های خودش را در او متبلور و مجسم دید.» برخی از مهم‌ترین کمالات اخلاقی و معنوی او را در بیان امام‌خامنه‌ای عزیز می‌توان یافت.

«شجاعت و روحیه مقاومت» در او مجسم بود. «حاج قاسم صدار در معرض شهادت قرار گرفته بود، این بار اول نبود، ولی در راه خدا و انجام وظیفه و جهاد فی سبیل‌الله از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف‌های او پروا داشت و نه از تحمل زحمت پروا داشت.» «هم‌دل و جگر داشت به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت، هم با تدبیر بود، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود.»

«روحیه فداکاری و نوعدوستی» او سبب می‌شد «برایش این ملت و آن ملت و مانند اینها مطرح نبوده نوعدوست بود، واقعا حالت فداکاری برای همه داشت.» حاج قاسم «اهل معنویت و اخلاص و آخرت‌جویی بود و اهل تظاهر نبود.» این ویژگی سبب شد «مردم قدر سردار شهید قاسم سلیمانی را دانستند و این ناشی از اخلاص است. یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.» همین اخلاص و معنویت او سبب می‌شد به‌رغم آن که «یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، در عین حال به‌شدت مراقب حدود شرعی بود» و «اقلابی بود به کسی تعدی و ظلم نشود، به دهان خطر می‌رفت اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد.»

شهید سلیمانی یک انقلابی غیر جناحی بود. «در مسائلی داخل کشور اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به‌شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بوده؛ ذوق در انقلاب بود. پاینده به خط مبارک و نورانی امام‌راحل (رضوان‌الله‌علیه) بود.»

یکی دیگر از ویژگی‌های او «درايت و باهوشتی» بود که با همین درایت و هوشمندی، او «مردافراز مقاومت و انگوی مبارزه را به ملت‌ها تعلیم کرد.» و انقلابی‌گری او مکتب امام (ره) آموخته بود «ایران بعنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین می‌کند و آنان را با مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به‌اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.»

### سوم: دستاویز شهادت

برای انسان مادی، مرگ پایان حیات و آغاز نیستی است، اما انسان رشد یافته در مکتب توحید، مرگ را در پیچه ورود به حیات ابدی می‌داند و «شهادت» زیباترین نوع این عروج است. شهادت سعادت انعکاس یافته از حیات دنیوی شهید است و سردار دل‌ها ملیان متمادی در جست‌جوی این سعادت بود تا سرانجام «به آرزویش رسید. او شوق شهادت داشت و برای آن اشک می‌ریخت و داغدار رفقای شهیدش بود.» از آنجا که شهید سلیمانی «جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد.» «او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت یادش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود.» همانگونه که باری تعالی می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُرَبِّئُوْنَ بِئَسْآءِ الْاِخْتِیَافِ الْحَسْبِیْنِ» برای مجاهد فی سبیل‌الله، شکست دشمن و شهادت در این مسیر نورانی، هر کدام پیروزی است اما انسان به چه‌ای می‌رسد که به هر دو فوز دست می‌یابد و «شهید سلیمانی به هر دو حَسْبِیْن رسید، هم پیروز شد هم به شهادت رسید، یعنی خدای متعال کَلَّمَآ الْحَسْبِیْنِ را به این شهید عزیز داد.»

شهادت او نه تنها راهش را متوقف نکرد، بلکه صفحه‌ای جدید و البته اثرگذار تر از خط و راهی که او ترسیم‌کننده آن بود در برابر جهانیان گشود. شهادت خود رستاخیز شگفت‌انگیزی بود و او «با حرکات خود و بالاخره با شهادت خود اسم رمز برانگیختگی و سیج مقاومت در دنیای اسلام شد.» این در حالی بود که «میراثوری خبری صهیونیسم در همه دنیا سعی کردند سردار بزرگوار عزیز ما را مهتم‌کنند به ترورریت؛ خدای متعال صفحه را درست به‌عکس آنچه آنها می‌خواستند ترتیب داد.»

این رستاخیز عظیم برخاسته از شخصیت معنوی او بود و «قیامتی به پا کرد، معنویت او، شهادت او را اینجور برجسته کرد.» «شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه دنیا کشید.» بر همین اساس است که رهبر انقلاب شهادت این بزرگمرد را «یکی از آیات قدرت الهی» دانسته و با «یوم‌الله» خواندن روز بدرقه ملیونی او در خیابان‌های ایران و عراق اعلام نمودند «شهید سلیمانی، هم در زمان زنده بودنش اسکیبار را شکست داد هم با شهادتش شکست داد.»

همانگونه که بارها گفته شده است پس از آسمانی شدن شهید سلیمانی، بر کات مادی و معنوی او نه تنها کاهش نیافت، بلکه بیشتر نیز شد. خون او پس از گذشت دو سال هنوز سرد نشده و همچنان در حال جوشیدن حوزه جوشش این خون پاک، همچنان دل‌ها را دگرگون می‌کند و بر تحولات مؤثر است. اینچنین است که «با رفتن او به حول و قوه الهی، او، کار و راه او متوقف و بسته نخواهد شد.»



# مردمیدان

«ما دیون مردمیم»

ویژه دومین سالگرد  
شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی

## ملت‌های نجات‌یافته از داعشی زودتر از ما حاج قاسم را شناختند

گفت‌وگو با حسین اکبری، کارشناس حوزه مقاومت و مدرس دانشگاه

### ژنرال قهرمان ملی روسیه می‌گفت سردار سلیمانی

#### اسطوره من است

مترجم زبان روسی حاج قاسم در گفت‌وگو با «جوان» از قدرت دیپلماسی سردار دل‌ها می‌گوید

### حاج قاسم آینده‌نگر، صادق الوعد و کاربزماتیک بود

گفت‌وگو با سردار حسن پلارک، مشاور و دستیار ویژه فرمانده نیروی قدس

### هرکسی را نتوان گفت که «یک مکتب» بود



### گفت‌وگوی «جوان» با «افشین علا» سر آینده منظومه «سرباز نامه» درباره رازهای این منظومه و شخصیت شهید سلیمانی

## خودم با فراز تعزیتی «سرباز نامه» بیشتر ارتباط می‌گیرم

یک کار حماسی لازم است مراعات شود. امیدوارم اثر اینطور شده‌باشد.

**جان کلام منظومه را چه می‌دانید؟ شما به دنبال ارائه چه تصویری به خواننده شعر تان بودید؟**

مادر جهانی زندگی می‌کنیم و در روزگاری به سر می‌بریم که چنین قهرمانی و شهید حماسه‌آفرینی تمام عمرش را نه فقط در خدمت ملت ایران بلکه در خدمت محرومان، زنان و کودکان سایر کشورها بوده و توانسته پدیده وحشتناک و مخوفی مثل داعش را شکست دهد و نابود کند. قاعده تا یاد همه جای دنیا تصویر ایشان را در قاب بگیرند. ولی ما در جهانی به سر می‌بریم که دولت‌های متخاصم و غربی ایشان را نماد تروریسم معرفی می‌کنند حتی در فضای مجازی می‌بینیم اگر در اینستاگرام اسمی از شهید آورده شود مطلب حذف می‌شود. ما وظیفه داریم مخاطبی که ناگاه است و شاید به هر دلیلی حاج قاسم را نمی‌شناسد با واقعیت وجودی ایشان آشنا کنیم. اگر همه چنین چیزی را در جهان ببینند، آن وقت به این نتیجه می‌رسند که جهان غرب باید نوبل صلح را به شهید سلیمانی می‌داد نه اینکه نائومر دانه او را ترور کند. بنابراین من فکر می‌کنم جان کلام همین بوده و آن فرازهای عاطفی و آن واقعیت‌هایی که در گزارش نیست و عین واقعیت است و در مورد شخصیت ایشان در این اثر گفته شده در راستای همین هدف است که مخاطب چهره واقعی شهید سلیمانی را بشناسد، نه آن چیزی را که چهره غرب و اسکیبار تبلیغ می‌کند.

**پس از انتشار «سرباز نامه» با واکنش خاصی از سوی حیرت‌انگیز سیاسی مواجه شدید؟**

مسیر وفاداری به آرمان‌های انقلاب و سرودن اشعار درباره‌اوج و فرودهای تاریخ معاصر مثل یک میدان مین است. فقط این منظومه نیست و خیلی از اشعار به خاطر همسویی با آرمان‌های انقلاب که در بزنگاه‌های خاصی سروده شده با آماج تهمت‌ها و دشمنانه‌ها مواجه شده است. البته خوشبختانه همیشه این طیف در اقلیت بوده‌اند و به فضل خدا مخاطب عام با هر گرایش و سلیقه‌ای صحت و قسم مدعی شاعر را احساس می‌کند. یعنی شامه مخاطب ما خیلی تیز است. من همیشه به خاطر سرودن اشعار با اهداف انقلاب و ارزش‌های انقلاب منتظر حمله هستم که این حملات بیشتر از خارج کشور است. تا حدودی در داخل کشور هم برخی وفاداری به انقلاب ۵۷ و نهضت اسلامی را بر نمی‌تابند، ولی من تکلیف خود را می‌دانم. همانطوری که هر جا بچی و بگریست و ملتی به همراهش در سوگ امیر کشته در راهش پس نوبت شهرهای دیگر شد در جوش و خروش، کل کشور شد تنها نه به شهر و ده مراسم بود هر جا که زنی شنید، میسو کند چون سرو و شنبلیله، طاقش خم شد چون رود شنید، در خروش آمد چون مدیترانه تا کابل حسن نرد به روی سینه سنگینی لبنانی و شامی و فلسطینی از حال وطن دگر چه گویم من؟ تاعرش رسید، ناله میهن چون کوه شنید، طاقش خم شد چون سرو شنید، قامتش خم شد چون رود شنید، در خروش آمد



خاطره برام ماندگار شد و احساس می‌کنم گرمای دست ایشان را همچنان در دستام احساس می‌کنم.  
**هنگام سرایش منظومه به کشف خاصی رسیدید؟**  
مدت‌ها بود می‌خواستم این کار را انجام دهم. برای

از نظر عاطفی بیشتر با فراز تعزیتی اثر ارتباط می‌گیرم. من با بخش‌های مربوط به تشییع پیکر باشکوه و نمازی که بر پیکر ایشان خوانده شد و حالاتی که مردم ایران و سایر کشورها در عزای شهید داشتند ارتباط گرفتم و گریستم.

**خودتان از نزدیک حاج قاسم را دیده بودید؟**

بله، یک بار در یکی از شب‌های عزاداری امام حسین (ع) در ماه محرم در حضور مقام معظم رهبری ایشان را دیدم. بعد از مراسم، سفر شام گسترده شد و من کنار سردار سلیمانی بودم و برای اولین بار حاج قاسم را دیدم. آنجا به ایشان عرض کردم من انسان‌هایی را که دوست دارم، در دوران حیات‌شان را ایشان شعر می‌گویم و من برای شما شعر گفتام و خیلی شما را دوست دارم. ایشان با نجابت و شرمندگی خاصی سرشان را پایین انداختند، لبخند زدند، تشکر کردند و دست من را به گرمی فشردند. آن

### تعزیه سردار

**ایباتی از فراز تعزیتی «منظومه سرباز نامه» که شاعر اثر می‌گوید خودش بیشترین ارتباط را با آن برقرار می‌کند:**

چون چشمه، کویر هم به جوش آمد  
دریای خزر، پیاله خون شد  
چون لاله، خلیج فارس گلگون شد  
خورشید چو ماه، رو برایش کرد  
نیزار چو بیشه، مو بریشان کرد  
زین داغ که صخره را به آه آورد  
البرز به زاگرس پناه آورد



بگذاشت به حال زار چون آروند  
کارون، سر خود به شانه الوند  
مردان، همه زین خبر خروشنیدند  
گردان و پلان، سیاه پوشیدند  
چون کوه شنید، طاقش خم شد  
چون سرو شنید، قامتش خم شد  
چون رود شنید، در خروش آمد

هم پیر صبور، در فغان افتاد  
آن پیکر باره دره در کشور  
شد نقش نگین به روی انگشتر  
شد دست به دست، جسم آن قنوقوس  
مانند عقیق روی اقیانوس  
بر دوش وطن نشست تابوتش  
پس کشور چرخ، مبهوتش  
از مرز عراق و خاک خوزستان  
شد عازم طوس و مضجع سلطان  
آن گاه روانه سوی تهران شد  
پس محشر دیگری نمایان شد  
شهر از همه سوی در تحریر بود  
از پیر و جوان و مرد و زن پر بود  
خضم از ره دور، غرق حیرانی  
از آن همه قاسم سلیمانی!  
پیر آمده بود بهر استقبال  
تا بوسه بر او زند، الف شد دال  
کاری که شهادت امیرش کرد  
هم بصره و حله از ثبات افتاد  
بر پیکر او نماز چون می‌خواند  
خون دل خود ز دیده می‌افشاند  
بگریست و ملتی به همراهش  
در سوگ امیر کشته در راهش  
پس نوبت شهرهای دیگر شد  
در جوش و خروش، کل کشور شد  
تنها نه به شهر و ده مراسم بود  
هر جا که زنی شنید، میسو کند  
چون سرو و شنبلیله، طاقش خم شد چون رود شنید، در خروش آمد

## ابعاد جهانی شهید سلیمانی در گفت‌وگوی «جوان» با حسین اکبری، کارشناس حوزه مقاومت و مدرس دانشگاه

# ملت‌های نجات‌یافته از داعش زودتر از ما حاج‌قاسم را شناختند

**در مقابل آنچه رسانه‌های غربی و سعودی در تلاشند نبروهای مدافع حرم را ترور بکست بنامند، چقدر توانستیم چهره حقیقی شهید سلیمانی را به مردم بشناسانیم؟ در ادامه این سؤال، مردم سوریه و عراق چقدر به شکل درست با حاج‌قاسم آشنا هستند؟**

یک بحث این است که ما چقدر توانستیم ایشان را بشناسیم. بحث دیگر هم این است که قبل از معرفی حاج‌قاسم از سوی ما، مردم کشورهای عراق و سوریه که در یک شرایط بسیار سختی قرار داشتند، خودشان با شخصیت ایشان آشنا شدند و به این نتیجه رسیدند که اگر نقش، تدابیر و فرماندهی ایشان نبود، حتماً عراق و سوریه هر دو در اشغال داعش بودند. نه اینکه این حرف ما باشد نه، دشمن هم این را می‌گوید، حتی رهبران عراقی و سوری بر این باورند که اگر این حضور، حمایت و تدابیر به‌موقع و تلاش مجاهدانه حاج‌قاسم را چند سال گذشته نبود، قطعاً این دو کشور از دست رفته و هر دو ملت در اسارت داعش بودند. این فقط مختص به مسلمانان نیست، شما از اقلیت‌های دینی مسیحی‌ها و دروزی‌ها و از ایزدی‌ها سؤال کنید، آنها هم این اعتراف را دارند. مسیحی‌ها معتقدند از ویای مسیحی، وایتکان، کاتولیک و پروتستان نتوانستند ایفای نقش کنند و اگر نقش حاج‌قاسم نبود، داعش جنایت‌های بیشتری نسبت به اینها انجام می‌داد. به نظر من هر چقدر که ما تلاش کرده باشیم حاج‌قاسم را معرفی کنیم، آن مقطع زمانی حساس که بحث روی بود و دولت‌مدتها مطرح بود، مردم از حاج‌قاسم خاطرات فراموش‌نشده‌ی در ذهن‌شان دارند. از طرفی خیلی از رزمندگان که پایه‌های حاج‌قاسم در میدان‌های نبرد بودند خاطرات و صحبت‌های ایشان را سینه به سینه نقل کردند که نسبت به آنچه در رسانه‌ها معرفی شد، ابعاد شخصیتی حاج‌قاسم را بیشتر شناساند.

**نگاه حاج‌قاسم به مقوله مقاومت اسلامی و حضور نبروهای قدس در این جبهه صرفاً یک نگاه نظامی بود یا ایشان به مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز توجه داشتند؟**

اصلاً مقاومت یک مفهوم فرهنگی است و در شرایط ناگزیر وارد تقابل نظامی می‌شود. اساس آن نظامی نیست، چون در نهایت رزم‌نده وارد شده در این جنگ، کسی نیست که بگوییم از خبری، تجربه و آموزش و تخصص فوق‌العاده برخوردار است، بلکه کسی است که از موضع اعتقادی جهاد وارد می‌شود و خدمت می‌کند و در نهایت هم به شهادت می‌رسد. این نگاه، نگاه فرهنگی است. درست است میدانش نظامی است اما بُعد اصلی آن، بُعد فرهنگی است که این که در میدان جهاد برای رضای خدا وارد می‌شوم و برای اینکه تکلیف دینی را انجام بدهم، نه اینکه فقط هدف این باشد که سرزمینی را آزاد کند و جغرافیایی را بگیرد و بعد هم بگوید ما موریت من تمام شد. این نگرش فرهنگی است که اقتدار و توانمندی را در انسان به وجود می‌آورد و تقویت می‌کند و به نوعی مؤلفه قدرت را به انسان و حتی محیط جنگ تزریق می‌کند. برای همین مقاومت یک مقوله دفاعی است. دشمن اگر از نظر فرهنگی به شما حمله کرد باید دفاع کنید، اگر از نظر اقتصادی حمله کرد باید دفاع کنید. اگر از نظر نظامی به شما حمله کرد باز هم باید دفاع کنید. وقتی می‌خواهید یک ارزش بماند،

### علیرضا محمدی

شاید خیلی از ما حاج‌قاسم را به عنوان یک فرمانده عالی نظامی بشناسیم، اما در کنار هنر فرماندهی در شرایط سخت جنگ، قدرت دیپلماسی حاج‌قاسم نیز مورد توجه و تحسین دوست و دشمن بود. او هرگز یک انسان تک‌بعدی نبود. گاه صلابت مردانه‌اش در میدان جنگ حافظه تاریخ را به وجود می‌آورد و گاه فصاحت کلامش «اقتدار اسلام را در مذاکرات دیپلماتیک به نمایش می‌گذاشت.» «**اورخان محمداف** از مذافعان حرم آذربایجانی و مترجم زبان روسی حاج‌قاسم، اصطلاح «اقتدار اسلام در میدان دیپلماسی» را در گفت‌وگو با ما به کار می‌برد. او معتقد است شهید سلیمانی آنقدر در عرصه دیپلماسی به خود تسلط داشت که گویی بر کارت‌های خدا کنترل می‌کرد. **محمداف** نخستین بار سردار دل‌ها را در «حلب محاصره شده» می‌بیند. هوایمای حاجی می‌نشیند و او به استقبالش می‌رود.

### اولین بار کجا حاج‌قاسم را دیدید؟

در یک مقطعی حلب بودم. آنجا مدت‌ها پیش در محاصره قرار داشت. در این شرایط هوایمای کوچک حاجی روی باند فرود آمد و به اتفاق دوستان به استقبالش رفتم. آنجا برای اولین بار ایشان را دیدم. گزارش دادند آمریکایی‌ها در گوشه‌ای از منطقه حضور دارند. حاجی خواست شخصاً به مقر آنها برود و با چشم‌های خودش ابعاد حضورشان را بررسی کند. کار خطرناکی بود اما ایشان کلاش را تا روی چشمش پایین کشید و همراه یک راننده به منطقه رفت و شناسایی‌ها را انجام داد.

شما که از یک دیگر در کشور هستید، این نوع



### صغری خیل‌فرهنگ

شخصیت سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی آنقدر ابعاد گوناگون دارد که مسائل نظامی و حضور ایشان در میدان جنگ، فقط یک بخش را شامل می‌شود. حاج‌قاسم همواره یک نگاه فرهنگی و فراچنانچی و حتی فراملی به مسائل مختلف داشت که باعث می‌شود نام او نه تنها برای مردم ایران که برای انسان‌های آزاد سر اسر جهان و خصوصاً مناطقی که در جغرافیای مقاومت جای می‌گیرند، معانی خاصی داشته باشد. در گفت‌وگویی که با حسین اکبری، کارشناس حوزه مقاومت و مدرس دانشگاه داشتیم، سعی کردیم به نگاه فرهنگی واجتماعی حاج‌قاسم در مسائل مختلف بیشتر پیردازیم. آقای اکبری علاوه بر اینکه یک کارشناس حوزه مقاومت است، سابقه آشنایی و همراهی با شهید سلیمانی را هم دارد.

یک دین بماند، این دین ممکن است از جهات مختلف مورد هجوم دشمن قرار بگیرد، پس در همان میدان می‌روید و دفاع می‌کنید. اما در جایی که تفکر افراطی و خطرناک داعش وارد میدان شد، باید با این اندیشه مقابله می‌کردیم، نه با آدم‌ها، با آن آدم‌ها با توپ و تانک می‌شود جنگید، اما کسی که در میدان ثابت می‌کند تفکر داعشی، اسلام‌امریکایی و اسلام‌اسرائیلی است و اسلام‌ناب چیزی دیگر است. در واقع کار فرهنگی می‌کند. درست است که در دو تفکر هر دو نماز می‌خوانند، هر دو قرآن می‌خوانند و شعائر اله‌اکبر دارند و به جهاد و شهادت معتقدند، ولی تفاوت ماهیتی که این دورا در مقابل هم قرار می‌دهد، مانند سپاه یزید با سپاه امام حسین(ع) است. در واقع یک پیام فرهنگی است که می‌تواند این نتیجه را رقم بزند و تفاوت‌ها را بگوید تا ببینیم حالا نتیجه نظامی می‌تواند به یک سرنوشت دیگر تغییر یابد. شما می‌بینید در عاشورا همه یاران امام حسین(ع) به شهادت می‌رسند، اما در حقیقت ایشان پیروز هستند، چون می‌گوید من آدمم جان همه یاران و خانواده‌ام را به خطر انداختم که دین خدا زنده بماند. این مفهوم فرهنگی، تاریخ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر چه ظاهرش یک شکست نظامی است و آنها فکر می‌کنند همه چیز تمام شده است، اما از نظر فکری که آنها فکر می‌کنند همه چیز تمام شده، تازه از لحاظ فرهنگی کار آغاز شده است و از آنجا همه عواطف‌شان

**رفتار ایشان ورود میدانی‌اش را به معرکه‌های مختلف چطور دیدید؟**

برایم خیلی عجیب بود که مشهورترین ژنرال ایرانی تا چه حد می‌تواند ریسک‌پذیر باشد. هنوز مانده بود تا شمع‌های از ابعاد وجودی حاجی را بشناسیم. بعدها از تباطم با ایشان بیشتر شد. پادم است یک بار در فرودگاه لاذقیه بودیم که از سه طرف در محاصره بود. در چنین شرایطی گفتند ما شین حاج‌قاسم و همراهانش از راه رسیده‌اند. خودمان را به آنها رساندیم. تا در ماشین باز شد، شهید سلیمانی آنقدر خسته بود که نمی‌توانست روی باهانش بایستد. شاید کسانی که این مطلب را می‌خوانند باور نکنند اما چیزی است که به عینه دیدم: چند نفر زیر بغل‌های او را گرفتند و ایشان را روی یک صندلی نشانده و برایش قهوه آوردیم. همراهانش تا از ماشین پیاده شدند، از خستگی روی اسفالت دراز کشیدند و به خواب رفتند! دوستان می‌گفتند حاجی و همراهانش برای عملیات شناسایی می‌کشیدم جلو بروم و خودم را به او چهار روز است خوابیده‌اند. حاجی با همان حالت خستگی در جلسه‌ای شرکت کرد و برگشت. از اینجا به بعد باید با هوایماباز منطقه خارج می‌شد. آن زمان ایشان من را تا حدی می‌شناخت اما خجالت می‌کشیدم جلو بروم و خودم را به او نشان بدهم. وقتی متوجهم شد، صدمیز زد و خوش و بش گرمی با من کرد. لحظاتی دستش را روی سینه‌اش نگه داشت تا جانب‌ادب را رعایت کرده باشد. برایم خیلی ارزش داشت که او به رغم خستگی جانمیز گرم با من برخورد می‌کرد. موقع رفتن، حاجی در هوایمانشست اما بعضی از همراهانش تا لحظه آخر خواب بودند و به زحمات توانستیم آنها را به هوایمابارسیم!

شما مترجم زبان روسی حاج‌قاسم بودید،



می‌شود کرد.

ببینید اهمیت و یکی از دلایل پیروزیمان در جنگ این بود که ما در نبردی نامتقارن پیروز شدیم، یعنی اینکه در میدان رزم، ابزار دشمن را خنثی کردیم و توانستیم خودمان را معرفی کنیم. ما در جنگ یک تفکر بسیجی را وارد میدان کردیم که تجربه و معادلات نظامی دشمن را بهم زد. اخلاص و نیت بسیجی‌ها در جنگ همه چیز را عوض کرد، به این می‌گویند نبرد نامتقارن. من معتقدم زمانی ما در این جنگ نامتقارن رسانه‌ای با دشمن پیروز می‌شویم که هر فرد یک رسانه باشد. برای همین باید حتماً زبان دشمن را یاد بگیریم و به مباحث مسلط باشیم. امروز می‌توان در فیسبوک یا چند زبان با جمعیت میلیون‌تری در جهان صحبت و حقایق را منتقل کرد. هر یک نفر می‌تواند یک رسانه باشد و نیاز به سازوکار و بودجه و سازمان نیست، اما شرطش این است که به کار مسلط باشیم و زبان را بشناسیم. رسانه‌های ما باید به زبان عربی و انگلیسی مسلط باشند. اینجا هم می‌توانند فردی و هم جمعی در کار رسانه وارد عمل شوند و موفق هم باشند.

امروز که وارد فضای مجازی می‌شوی، می‌گویی من یک خبرنگار ایرانی هستم، هزاران گوش شنوا آماده است صدای شما را بشنود، برای اینکه ایران یک بازگیر مهم بین‌المللی است، اما بگویی اردنی یا فرانسوی هستم، شاید چندان اشتیاقی برای شنیدن نداشته باشند، اما وقتی اسم ایران مطرح می‌شود که می‌خواهد در حوزه مقاومت حرف بزند دنیا شنونده می‌شود. نه اینکه به ما معتقد باشند و ما را قبول داشته باشند، نه‌ا می‌خواهند بدانند از این زاویه چه خبر است، چون در حال حاضر دنیا در تقابل یک تفکر مسیحی و نظام سلطه است. تقابل این دو در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و تکنولوژی و بیولوژیک مطرح است و همه دنیا علاقه‌مند هستند که نظر ایران را در این باره بدانند. بنابراین اگر این کار را بکنید، می‌توانید یک رسانه قوی و مقتدر در دنیا باشید.

**در تداوم همین بحث باید اعتراف کنیم که برخی از مردم تا مدت‌ها فهم درستی از جبهه مقاومت اسلامی و حضور ایران در سوریه یا عراق نداشتند، نظر شما چیست؟**

هر جامعه‌ای به طور طبیعی یکسری مردم مطلع دارد و یکسری هم ندارد. همین هم ضعف رسانه را می‌رساند که ما نتوانستیم در دنیا خیلی مسائل را بگوییم، حتی در داخل هم نتوانستیم. بنابراین این اشکال وجود دارد، اما نکته اساسی این است که شما دیدید عموم مردم ما در تشییع پیکر حاج‌قاسم نشان دادند او را می‌شناختند و به حاج‌قاسم اعتقاد دارند، حتی آنهایی که در ظاهر خیلی اعتقاد به مقاومت نداشتند هم آمدند. همان تشییع حاج‌قاسم نشان داد تعداد این افراد که مخالف هستند، بسیار اندک است. نکته دیگر اینکه دشمنان مقاومت و اسلام حرف‌هایشان را در رسانه‌های می‌زنند، به طور مثال شما ببینید آنهایی که می‌گویند «نه غزه، نه لبنان» جمعاً چند نفر بودند. اما کار رسانه‌ای قوی در این خصوص می‌شود و صدایشان شنیده می‌شود، با این حال می‌بینیم که در روز قفس در راه مبارک رمضان با زبان روزبه چند میلیون بیرون می‌آیند، اما دیده نمی‌شوند.

## برگ‌هایی از زندگی شهید ابومهدی المهندس فرمانده‌ای که افتخارش سربازی حاج‌قاسم بود

در شبی که خبر شهادت حاج‌قاسم سلیمانی مردم دنیا را بهت‌زده کرد، یک نام دیگر کنار نام سردار سلیمانی می‌درخشید؛ «جمال جعفر محمد آل ابراهیم» معروف به «ابومهدی المهندس» همراه و یاور حاج‌قاسم از سالیان دور بود که کنار ایشان به شهادت رسید تا رفاقت را در حق یار دیرینش تمام کند. **روزگار کودکی** زندگی شهید ابومهدی المهندس با جهاد و مبارزه گره خورده است. او نیز همچون سردار سلیمانی عمرش را در راه مبارزه با ظلم و رهایی از یوغ مستکبران گذراند و در این مسیر سختی‌های زیادی را متحمل شد. ابومهندس در گفت‌وگویی که سال ۲۰۱۰ انجام داده بود درباره محل تولد و تحصیلاتش چنین می‌گوید: «من جمال جعفر محمدعلی آل ابراهیم، متولد ۱۹۵۴ میلادی در بخش قدیمی بصره هستم. پدرم به واسطه کارش در مناطق مختلف بصره جا‌به‌جا می‌شد، به همین دلیل من در القرونه متولد شدم و بعد از آن به ابی‌الخصیب رفتم. دیستان و دبیرستان را در بصره گذراندم و در ۱۹۷۳ میلادی وارد دانشکده فناوری بغداد شدم و ۱۹۷۷ میلادی هم فارغ‌التحصیل شدم.»

### حضور در الدعوه

ابومهدی در سال ۱۹۷۰ میلادی به «الدعوه الاسلامیه» عراق پیوست. در دهه ۱۹۷۰ با افزایش نفوذ این حزب در میان جوانان و شخصیت‌های مذهبی و سرکوب آن‌ها سوی حکومت حزب بعث، الدعوه به یک جریان انقلابی تبدیل شد که به مقاومت مسلحانه در برابر حکومت می‌پرداخت. حاکمان بعثی عراق در سال ۱۹۷۵ پنج نفر از اعضای حزب الدعوه را اعدام و در سال ۱۹۸۰ نیز ششانه شهید «سید محمدباقر صدر» را تیرباران کردند. دشمنی حزب الدعوه و دولت صدام حسین پس از قتل محمدباقر صدر رهبر معنوی این جنبش در ۱۹۸۰ میلادی به اوج خود رسید. شهید ابومهدی موفق شد در سال ۱۹۸۰ به کویت برود و در کویت همراه با دیگر نزدیکان خود، ابتدا حزب الدعوه و بعدها یک گروه جهادی را پایه‌گذاری کرد. در کویت بود که برای اولین بار نام او در اقداماتی علیه آمریکا مطرح شد.

**آمدن به ایران** شهید ابومهدی در سال ۱۳۶۳ به تهران سفر کرد و در



## مترجم زبان روسی حاج‌قاسم در گفت‌وگو با «جوان» از قدرت دیپلماسی سردار دل‌ها می‌گوید

# ژنرال قهرمان ملی روسیه می‌گفت سردار سلیمانی اسطوره من است

در جلسه بود، کرد و به او گفت: «شما جوان ابی آقارا بهید!» یعنی من حتی او را لایق نمی‌دانم که خودم جوشش را بدهم. من صاحب‌منصب سوری هم خیلی قاطع از شهید سلیمانی دفاع کرده و جواب آن روس را داد. بعد حاجی رو کرد به ژنرال لاپین و بدون توجه به آن شخص، صحبت‌هایش را با ایشان ادامه داد. من دیدم نماینده وزارت دفاع روسیه چطور بعد از حرکت حاج‌قاسم، بادش خالی شد و سر جایش نشست. بعد از ایابان جلسه، شهید ابومهدی سر خود را با یک کلاه از دست بردارید تا بگوید: «ژنرال سلیمانی اجازه دهید با شما رپووسی کنم»

**گرفته از میدان دیپلماسی، نظر ژنرال‌های روسیه در خصوص قدرت فرماندهی و تبحر نظامی شهید سلیمانی چه بود؟**

اجازه دهید این سؤال شما را با یک خاطره پاسخ بدهم. در عملیات آزادسازی بوکمال، فرمانده وقت نیروهای روسیه در سوریه (این‌ها هر هشت ماه یک بار تغییر می‌کردند) این نظر داشت که از آزاد کردن این منطقه در این مقطع زمانی غیرممکن است. در جلسه‌ای که همراه شهید سلیمانی با روس‌ها داشتیم، این ژنرال اعتقاد داشت نمی‌شود بوکمال را آزاد کرد، در چاره‌کاری نیروهای آمریکایی و کردهای متحد آمریکا شش‌الی هفت‌مات تلاش کرده و نتوانسته بودند این منطقه را از داعش پس بگیرند. بوکمال به خاطر موقعیت استراتژیک از سوی داعش تقویت شده بود اما شهید سلیمانی گفت من می‌روم و این کار را تمام می‌کنم. رفت و بوکمال را با امکاناتی بسیار کمتر از آنچه امریکایی‌ها پای کار آورده بودند آزاد کرد. بعد از این عملیات موفقیت‌آمیز، خودم از زبان آن ژنرال روس شنیدم که گفت: «این عملیات باید در آکادمی نظامی تدریس شود»

لاپین بسیار برای سردار سلیمانی احترام قائل بود و خودم از زبانش شنیدم که می‌گفت: «ژنرال سلیمانی اسطوره من است.» این حرف کمی نیست، ژنرال ارتشی این حرف را می‌زند که جزو قوی‌ترین ارتش‌های دنیاست، اما لاپین با صراحت اعلام می‌کرد که سلیمانی اسطوره اوست. من در حالی با لاپین حرف می‌زدم که قرار بود ایشان اولین دیدار را با شهید سلیمانی داشته‌باشد.

### لاپین چه ستمی در سوریه داشت؟

ایشان در آن مقطع فرمانده نیروهای روسیه در سوریه بود. لاپین قهرمان ملی کشور روسیه هم به شمار می‌رود. از همین جاست که حرف ایشان در خصوص شهید سلیمانی و اسطوره بودن این شهید برای ایشان، ارزش بیشتری پیدا می‌کند. لاپین بعدها چندین بار از من خواست سلامش را به سردار سلیمانی برسانم.

### به بحث برگردیم، در دیدار ژنرال لاپین و سردار سلیمانی چه گذشت؟

آن روز ژنرال لاپین قبل از جلسه همچنان داشت و مرتب دست‌هایش را به هم می‌مالید! خوشحال بود که می‌خواهد با سردار سلیمانی دیدار کند. جلسه که شروع شد، ایشان خیلی محترمانه با سردار سلیمانی حرف زد و حاجی هم خوب صحبت کرد و رفتار دوستانه‌ای با هم داشتند. در آن جلسه نماینده وزارت دفاع روسیه هم حضور داشت. در یک جایی از جلسه، نماینده وزارت دفاع خواست خودی نشان بدهد و با صدای درشتی رو به شهید سلیمانی حرفی را زد. نه اینکه بی‌احترامی کند، خواست نگاه بالا به پایین داشته باشد. وقتی حرفش را ترجمه کردم، منتظر بودم حاج‌قاسم عصبانی بشود یا دستش را روی میز بکوبد یا واکنشی از این دست نشان بدهد اما ایشان رویه یکی از دولتمردان سوریه که

راه و منش امیرالمؤمنین(ع) است و آن اقتدار نداشتند، اما شهید سلیمانی با چنین دیدگاه و پشتوانه‌ای وارد جلسات دیپلماتیک می‌شد. محل بود حاج‌قاسم وارد جلسه‌ای بشود و یک ژنرال روس به خودش اجازه بدهد بالای مجلس بنشیند، حتی وقتی به مقر آنها می‌رفتم، روس‌ها می‌آمدند و دور یک میز میز رو روی ایشان می‌نشستند. گاه حاجی به خودش حق می‌داد صدایش را بلند کند، اما اهت ایشان اهلی مطالعه است و سواد بالایی دارد. ذهن بازی داشت. من در جلسات ایشان با ژنرال‌ها و گاه دولتمردان روسی اقتدار اسلام را می‌دیدم. شاید خیلی از صاحب‌منصبان به این باور نرسیده‌اند خود را منتسب به کشور ی بلدانند که برچمدار شهید سلیمانی در میدان دیپلماسی چطور آدمی بود؟

### ژنرال‌های روس چه نگاهی به ایشان داشتند؟

یک بار با یک ژنرال روس داخل اوتومبیل در مسیر بودیم. ایشان از من پرسید چقدر ژنرال سلیمانی را دوست دارم؟ گفتم: «آنقدر که خودم و خانواده‌ام را فداش کنم.» گفت: «اولین بار نیست که چنین جمله‌ای را در مورد او از نیروهای می‌شنوم.» بعد گفت: «من ویدئوهای را دیدهم که هر جا آقای سلیمانی می‌رود، نیروها دورش را می‌گیرند و او را می‌پوسند و مناجات است؛ از ته دل دوستش دارند.» بعد با لحن خاصی گفت: «کمتر فرمانده نظامی در دنیا وجود دارد که افرادش اینچنین او را دوست داشته باشند.»

### جلسات حاج‌قاسم با روس‌ها چگونه می‌گذشت؟

ژنرال لاپین از ژنرال‌های سه ستاره ارتش روسیه می‌گفت، من در مورد زندگی ژنرال سلیمانی خوانده‌ام، خیلی به زندگی من شباهت دارد اما من نتوانستم به جایگاهی برسم که او اکنون رسیده



# هر کسی را نتوان گفت که «یک مکتب» بود

■ **حجت‌الاسلام علی شیرازی\***

مقام معظم رهبری در خصوص شهید سلیمانی فرموده‌اند: «سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم.» اما مکتب حاج‌قاسم چه بود، چه شاخصه‌هایی داشت و اصلاً چرا باید رهبری چنین سخنی را در خصوص این شهید والا مقام می‌گفتند؟

■ **مکتب اولیا**

برای درک سخن حضرت آقا ما باید ابتدا مکتب را تعریف کنیم. مکتب یک طرح جامع است که یک جهان‌بینی را ارائه می‌دهد. هر مکتبی یک جهان‌بینی دارد، اما اینجا منظور ما مکتب اسلام است. این مکتب یک‌سری دستورالعمل و باید‌ها و نباید‌ها را در تسبیع می‌کند؛ چه کار نکنیم و چه کار نکنیم. در تعریف دین هم همین را می‌گوییم. وقتی می‌گوییم «مکتب اولیا» این مکتب بر گرفته از مکتب پیغمبر اسلام است. یک چیز جدایی نیست. مکتب انبیا و اولیا در طول مکتب پیغمبر اسلام است.

مکتب امام(ره) هم به همین ترتیب است. به فرموده مقام معظم رهبری مکتب امام(ره) در طول مکتب حضرت سیدالشهدا(ع) است. وقتی می‌گوییم «مکتب حاج‌قاسم» مکتب ایشان در طول مکتب حضرت امام است. در واقع شهید سلیمانی شاگرد مکتب امام خمینی و امام خامنه‌ای بود. آنچه حاج‌قاسم عمل می‌کند، در عمل به همین مکتب است. مکتب امام در طول مکتب امام حسین و اولیایست و مکتب حاج‌قاسم هم در طول مکتب امام است که نهایتاً همان مکتب اولیا است.

بنابراین وقتی رهبری می‌گویند: «حاج‌قاسم یک مکتب است» یعنی یک شاگردی در مکتب اسلام وجود داشت که آنچه اسلام تبیین می‌کند، مانند باید‌ها و نباید‌های دین، این شهید بزرگوار در زندگی‌اش عملی کرد و آنچه را خدا امر کرد، انجام داد. ما بیاییم خصلت‌های حاج‌قاسم را مرور کنیم، در خدائشناسی و توحید و عشق به پیغمبر و عشق به اولیا و حضرت سیدالشهدا(ع) همگی در این مکتب بیان می‌شود. حاج‌قاسم، تقوا، تواضع، اخلاص، عشق به خانواده، راه‌شدها، راه‌نشدها، حاج‌قاسم و مردم، حاج‌قاسم و عبرت‌های تاریخی، در همین مورد آخر و توجه به تجربات دیگران است که می‌بینیم شهید سلیمانی هیچ گاه گذشته خود را فراموش نمی‌کند.

ایشان یک نامه‌ای دارد به شهیدای لشکر ثارالله و یک جمله‌ای هم در وصیتنامه‌اش دارد. اینجا ایشان مردم کرمان را پررنگ می‌بیند. آیا این عشق را مثلاً به مردم تهران یا مشهد ندارد؟ چرا دارد. اما چرا ایشان به شهیدای لشکر ثارالله(ع) نامه می‌نویسد؟ او می‌گوید من یک بچه عسکاری می‌بودم در روستای فلات‌مک کرمان، حالا رسیدم به جایی که در دنیا مطرح هستم و رئیس‌جمهور آمریکا دستور تئور من را می‌دهد. خب از کجا به کجا رسیدی؟ کی او را به اینجا رسانده است؟ مردم کرمان. آنها بچه‌هایشان را فرستادند به جبهه و منم که یک مکتب‌های حاج‌قاسم و زمینه رشد ایشان در آنجا فراهم شد. کی این زمینه را ایجاد کرد؟ مردم کرمان. این‌ها می‌آیند مدیریت ایشان را شکل می‌دهند. لذا او نگاه می‌کند به این زمینه و یک نامه می‌نویسد به شهیدای لشکر ثارالله و می‌گوید احمد، منظور شما شهید احمد امینی است، از فرماندهان لشکر ثارالله، می‌گوید بونس، منظور شما حاج بونوس زنگی آبادی فرمانده تیپ لشکر ثارالله است؛ می‌گوید قاسم، منظور شما قاسم میرحسینی جانشین لشکر است، به همین ترتیب همگی را با اسم کوچک مورد خطاب قرار می‌دهد تا بگوید گذشته و دوستان شهیدش را



## وقتی می‌گوییم «مکتب حاج‌قاسم» مکتب ایشان در طول مکتب حضرت امام است. در واقع شهید سلیمانی شاگرد مکتب امام خمینی و امام خامنه‌ای بود. آنچه حاج‌قاسم عمل می‌کند، در عمل به همین مکتب است

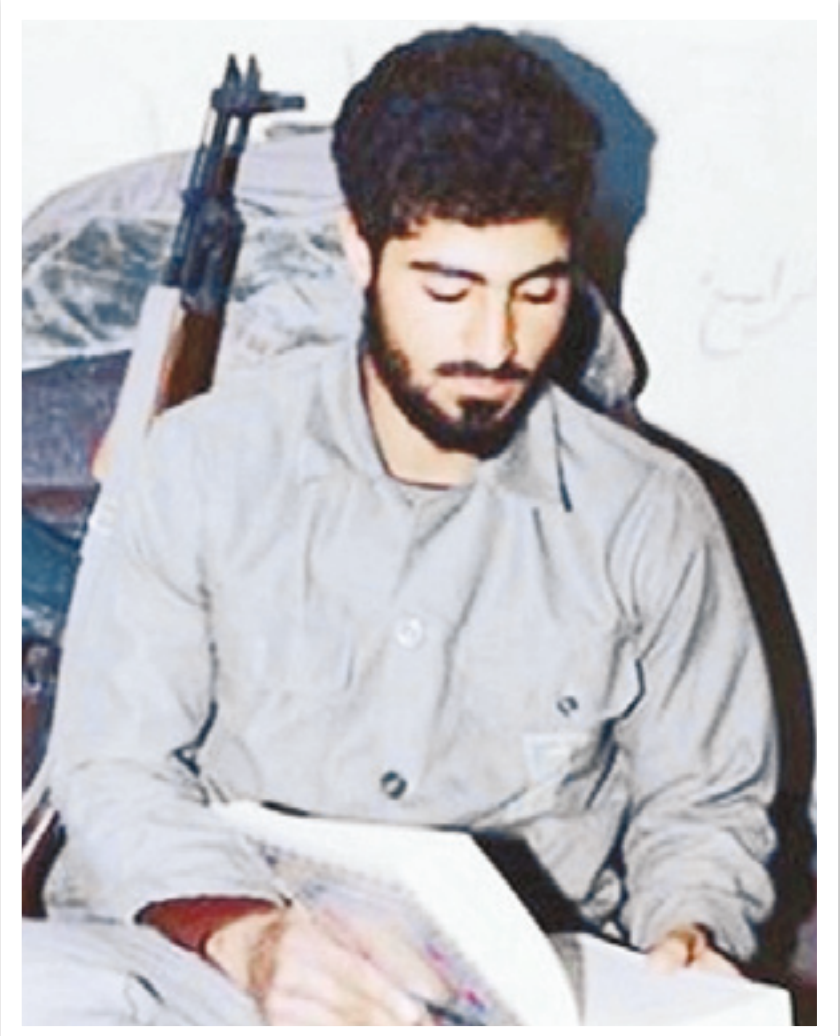
هیچ‌گاه فراموش نکرده است.

حاج‌قاسم در خانه‌اش یک تابلو داشت که عکس تمام فرماندهان لشکر ثارالله در آن بود. از فرماندهان گران و تیپ و معاونت‌ها که شهید شدند. این تابلو را جلوی چشمش گذاشته بود تا بگوید این‌ها من را به اینجا رساندند. این باید در خانه جلوی چشم من باشد. نظیر همین تابلو و پررنگ تر از آن را به اضافه شهدای لبنان و سوریه و عراق و شهادت مقاومت در اتاق محل کارش داشت.

می‌خودم بارها این تابلو را در دفتر حاج‌قاسم دیدم. او هر روز این تابلو را می‌دید تا یادآوری شود چه کسی – یا چه کسانی- او را به این جایگاه رسانده‌اند؟ می‌خواهد بگوید این‌ها فرتند که ما راه‌شان را ادامه بدهیم. فرتند که ما به قدرت و ریاست برسیم. دنیا را تأمین کنیم. این‌ها فرتند که اسلام بماند. وقتی می‌گوییم مکتب حاج‌قاسم، داریم این مسیر را تبیین می‌کنیم. حاجی از کجا به کجا رسید و چه کرد. ما هم اگر بخواهیم به این نقطه برسیم به کمالی که حاجی رسید برسیم، چه باید بکنیم و چه مسیری را باید برویم. همین مسیر است که مقام معظم رهبری می‌گویند به آن نگاه کنید. نگاه کنید به یک فرد که آمده شهید شده است. به آن ایده‌ها، انگیزه‌ها و آرمان‌ها و مبانی حاج‌قاسم نگاه کنید.

■ **کمال در اخلاص**

حاج‌قاسم یک ویژگی عام داشت، یک ویژگی خاص، هر چند ویژگی‌های عام را دیگران نیز داشتند اما در همان ویژگی‌ها هم ایشان یک کمالی داشت که باعث می‌شد این خصوصیات خاص او باشد. اخلاص از جمله این ویژگی‌ها است. حاج‌قاسم به جایی رسیده بود که دنیا به او نگاه می‌کرد اما او در همه حاضر نبود هیچ جاسمی از خود به جا نگذاذد. حاضر نبود مدال



ذوالفقار را که بالاترین مدال در جمهوری اسلامی است، قبول کند. وقتی با اصرار پذیرفت، گفت به شرطی می‌گیرم که اعلام نشود و سپس این مدال را از دست شخص مقام معظم رهبری می‌گیرد. این اخلاص و خودراندیدن مختص حاج‌قاسم است. من از سال ۶۱ با شهید سلیمانی کار کردم. هشت سال و نیم در نیروی قدس تا شهادت کنارش بودم. یک بار نه در زمان جنگ و نه بعد از آن نشنیدم که مثلاً بگوید اگر من در سوریه نبودم این پیروزی به دست نمی‌آمد. از خصلت‌های خاص ایشان ارتباط مستمر با هم‌زمان و خانواده‌های شهدا بود. حاج‌قاسم سالی چند بار هم‌زمانش را در روزه خانه‌اش جمع می‌کرد. گاهی خودشان و گاهی با خانواده‌های‌شان همه می‌آمدند و در فضای خارج از جلسه روضه، حالا یاقبل از آن یا بعد از آن می‌نشستند و جلسات خاطره‌گویی داشتند و صحنه‌های جنگ را بازسازی و تعریف می‌کردند. اگر هر کدام مشکلی داشتند، حاج‌قاسم تمام تلاشش را می‌کرد تا آن مشکل را حل کند و فرد مورد نظر را در مسیر نگه دارد. حاجی می‌گفت من هشت سال صحنه‌های جنگیدن این هم‌زمان را دیده‌ام، پس باید پشت و ایستم، حواسم باشد و نگذارم از مسیر خارج شوم.

همچنین حاج‌قاسم ارتباطش را با خانواده شهدا خصوصاً شهدای دفاع مقدس حفظ کرد. تا کجا؟ تا روز آخر حیاتش. حالا این ارتباط چه وضعیتی داشت؟ گاهی ما چند سال یک‌بار سری می‌زنیم به خانواده شهدا، نه ایشان این‌طور نبود. در نیروی قدس که بودم یک‌بار ندیدم رضا یا حسین پسرهای حاج‌قاسم بیایند در نیروی قدس با او ناهل بخورند. اما بارها دیدم چه‌های شهدای می‌آمدند آنجا و با حاج‌قاسم سر یک سفره می‌نشستند یا خود شهید سلیمانی می‌رفت خانه آنها و در همه حال جوایب احوال‌شان بود.

## مسیحی‌ام

## اما به عشق سلیمانی زنده‌ام

**زینه کرم از مسیحیان مارونی شهر زغر تا لبنان کلیبی از خود در فضای مجازی منتشر کرده و در آن از عشق و محبتش به سردار دل‌های می‌گوید. زینه کرم که خود را عضو حزب وطنی الحر معرفی می‌کند، در این کلیپ شهید سلیمانی را متعلق به همه آزادگان جهان می‌داند. متن صحبت‌های این بانوی مسیحی لبنانی را پیش رو دارید:**

لازم نیست که مسلمان یا شیعه باشیم تا پیرو و خواهان خط مقاومت شویم. گستر محور مقاومت همه ادیان و مذاهب را شامل می‌شود. چیزی که من را متحول کرد و دیدگاه و بینش مرا تغییر داد، ظهور و بروز اسطوره‌ای بی‌بدیل و ژنرالِ جاودان به نام قاسم سلیمانی در عراق بود. شبکه‌المیادی در ساعت سه و نیم نیمه شب، بعد از اطمینان، خبر شهادت فرمانده نیروی سیاه قدس ژنرال قاسم سلیمانی را داد و آن شب از بدترین شب‌های عمرم بود. آن شب از شوم‌ترین شب‌های زندگی‌ام بود. تا الان نتوانسته‌ام با این اتفاق کنار بیایم.

به ترامپ بست فطرت می‌گویم نتوانستی قاسم سلیمانی را بکشی بلکه الان قاسم سلیمانی در روح و جان هزاران سرباز جان برکف متبلور شده است. بهتر است بگویم نه در جان هزاران مجاهد بلکه در روح و جان همه ما نقش بسته است. حاج‌قاسم در جان و روح همه مسیحی‌هایی که به محور مقاومت عشق می‌ورزند متبلور شده است. همه مسلمانانی که خود را جزئی از محور مقاومت می‌دانند روح حاج‌قاسم در آنها زنده است.

حاج‌قاسم از مسیحی‌ها در عراق، سوریه، کلیساها و سمبل و نمادهای ما دفاع کرد. اما تو (ترامپ) چه کردی؟ اما تو و امریکا حکومت داعش و النصره را به سوریه فرستاد تا کشیش‌های ما را بکشند و کلیساهای ما را نابود کنند و سمبل‌ها و نمادهای ما را آتش بزنند. ای حاج‌قاسم نمی‌دانی که چقدر دوست دارم؛ نمی‌دانی که جسم به تو چیست؟ هر شب در حالی می‌خوابم که عکس‌های تو رویه روی من است و اولین چیزی که هر روز بعد از بیدار شدن می‌بینم صورت توست. راه و روش و عقیده تو را ادامه خواهیم داد. هر چه هزینه باشد تا او را خواهیم داد و از هزینه‌های این انتخاب نمی‌هراسم هر چه می‌خواهد بشود، بشود. به تو و جهات تو و از خود گذشتگی تو و اسطوره بودن‌ت تا آخرین نفس وفادار خواهیم بود. قاسم سلیمانی اسطوره‌ای است که هرگز نمی‌میرد و نخواهد مرد. امریکا نمی‌تواند هیچ غلطی بکند. امریکا فقط و فقط جسم او را کشت ولی روح او در تک تک ما زنده شده است.

■ **هادی محمدی**



در حقیقت سخن گفتن از شهید حاج‌قاسم سلیمانی به دلیل ابعاد گوناگون شخصیتی، اخلاقی، حرف‌های، سیاسی، اعتقادی، اخلاص و عرفان، شجاعت و تواضع، نظامی و راهبردی، مدل فرماندهی و بسیاری از ویژگی‌های دیگر، نیازمند به رشته تحریر در آوردن ده‌ها کتاب و مقاله است که از حجم این نوشتار فراتر است و در آن نمی‌گنجد. یکی از شاخص‌ها و عملکرد و ا‌رت به جا مانده از ۴۰ سال مجاهدت و به ویژه در ۲۲ سال فرماندهی نیروی قدس، تجلی یافتن و به ثمر نشستن گفتمان مقاومت و «دیپلماسی نهضتی» است که در عرصه داخلی، گفتمان لیبرالیسم را به

چالش کشیده و در محیط خارجی، پایه‌های هژمونیک و سلطه‌استکیار را در منطقه متزلزل نموده و در عرصه جهانی به الگویی قابل احترام برای نخبگان نظامی و حتی سیاستمداران مبدل شده است. اندیشه و تفکر مقاومت برای حاج‌قاسم سلیمانی ریشه در قرآن و مبانی شیعه و الگوی کربلا و امام حسین(ع) دارد که آن را در انقلاب اسلامی و راهبری امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای و قانون اساسی متجلی دیده و منطق حاکم بر روابط بین‌الملل نیز با آن بیگانه نیست، به خوبی آن را ترجمه عملی و در میدان مجاهدت ثبت کرده است.

شهید حاج‌قاسم سلیمانی مجاهدت و دفاع از دین و بلاد اسلامی را بر فرمان قرآنی و مدل عشاوریی در هشت سال دفاع مقدس به خوبی تمرین کرده بود و نوشته‌بار عظیمی از تجربه و عشق و عرفان اندوخته و با روش‌بینی دل و عقل، دفاع از جمهوری اسلامی را ستون اصلی دفاع از حرم و پیروی از ولایت حکیمانه امام خامنه‌ای را عاقبت بخیری در دنیا و آخرت می‌دانست و به همین دلیل بی‌توجه به بازی‌های روشنفکری و سیاسی، «نظام و ولایت» را نشان‌انگه اصلی برای مجاهدت و ایثار و اخلاص خود در عرصه داخلی و خارجی قرار داده بود و نظام و ولایت را «خط قرمز» اصلی رویکرد و حیات و تعامل خود می‌دانست.

منطق مسلط در نظر به‌های روابط بین‌الملل، منطق قدرت و زور است و جنگ‌افروزی را ضرورت تأمین منافع و ابزار صلح‌سازی برای بازیگران می‌داند و دیپلماسی را تولیدکننده قدرت نمی‌داند بلکه دیپلماسی روش و ابزاری است که باید تا تکیه بر دیگر عرصه‌های قدرت ملی، محصول جدید را تثبیت کند. برخلاف این نظر به در روابط بین‌الملل که هژمونی‌سازی و سلطه‌گری را تئوریزه می‌کند، منطق قرآنی، قدرت‌افزینی برای بازآرندگی و دفاع در مقابل دشمن است و منطلق سلطه‌گری ندارد و برای دفاع و صیانت از حق و مظلوم به کار گرفته می‌شود. در حال، دیپلماسی اگر تکیه بر ابزارهای قدرت ملی نداشته باشد یا فاقد آن باشد، چه در منطق نظریات روابط بین‌الملل و چه منطق قرآنی، در مناسبات جهانی و بین‌الملل، حرفی برای گفتن ندارد و کسی بدان میدان نخواهد داد و قادر به دفاع از حقوق و منافع ملی نیز نخواهد بود. این بدان معناست که در قیاس بین دیپلماسی رسمی و میدان و ابزارهای قدرت اصالت با دیپلماسی نیست و امری رونمایی و زیربنای تأمین یا حفاظت از منافع ملی، قدرت و ابزارهای قدرت است. دیپلماسی رسمی زمانی و جاهت و کارکرد پیدا می‌کند و در نگاه شهید سلیمانی به ابزار قدرت ملی تبدیل می‌شود که انقلابی و در مسیر دفاع از ارزش‌ها، آرمان‌ها، منافع ملی و دیگر عرصه‌های قدرت ملی باشد. این بدان معناست که اگر رویکرد دیپلماسی رسمی و سیاسی در دولت‌مردان، مبتنی بر به حاشیه بردن قدرت ملی باشد، در واقع خود را در عرصه تعاملات و روابط بین‌الملل، خلع سلاح می‌کنند و به جای کسب دستاورد و امتیازهای جدید و تثبیت منافع ملی، باید از منافع ملی و استقلال کشور هزینه کنند و ابزارهای قدرت ملی خود را به حراج بگذارند که حاصلی جز تحقیر و پذیرش سلطه‌گران در بی‌نظاره، به تعبیر شهید سلیمانی، میخ دیپلماسی تنها با چکش قدرت ملی و میدان در قبال استکیار به پیش می‌رود و به نتیجه می‌رسد و بدون آن یا همسوی با آن به پیش نمی‌رود.

هیچ کشوری نمی‌تواند به طور کامل از امنیت ملی و منافع ملی خود در عرصه‌های گوناگون دفاع کند یا جایگاه و اتفاقیافته را در نظام منطقه‌ای و بین‌الملل داشته باشد، مگر اینکه به تولید قدرت و نفوذ و ابزارهای قدرت در محیط‌های فرامرز خود بپردازد.

حاصل این ضرورت در منطق جاری بین‌المللی و از نسوی قدرت‌ها، هژمونی‌سازی و سلطه‌گری بر



دیگران و در منطق قرآنی، قدرت‌نرم در اقتناع ارزش‌ها و رویکرد ضد استعماری و اشغالگری و سلطه‌گری و دفاع از مظلوم و حقوق ملت‌ها و دولت‌های مستقل است. از این طریق هم، پیمائیان و متحدان قابل اتکا در سطوح دولتی یا مردمی شکل می‌گیرند. این کار از طریق گفتمان مقاومت و دیپلماسی نهضتی و گسترش عرصه‌های دیپلماسی اقتصادی و فرهنگی و امنیتی در محیط فرامرز به دست می‌آید، که بعد دیگری از دیپلماسی و به موازات دیپلماسی رسمی و بسترساز دیپلماسی رسمی برای کسب جایگاه جدید و تثبیت دستاورد‌های منافع ملی است.

بدیهی است که این ضرورت برون‌گرایی و گسترش قدرت در محیط‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، استقلال و منطق محکمی در تأمین امنیت ملی و منافع ملی داشته و باید‌از شرارت دشمن، نه در داخل خانه و کشور، بلکه در خارج مرزها امکان دفاع و رفع رف داشته باشیم. نمونه آشکار و تجربه شده آن پروژه عظیم و خطرناک جنگ نیابتی نئورسیستی و داعشی امریکا در غرب آسیا بود که اگر از این شرارت استعماری صهیونیستی در محیط فرامرز جلوگیری به عمل نمی‌آمد، هزینه‌های مقابله و مبارزه با آن در داخل کشور، مافوق تصور بود. برخلاف منطق استعماری که گسترش قدرت را با نقض حقوق و استقلال و حاکمیت دیگر کشورها به دست می‌آورد، گفتمان مقاومت و دیپلماسی نهضتی با تکیه بر قدرت نرم و اقتاعی خود، به شکل رسمی در کنار مردم و دولت‌های دوست و تحت تهدید قرار می‌گیرد است که باید توسط دیپلماسی به ثمر بنشیند. دیپلماسی رسمی و میدان و دیپلماسی نهضتی زمانی تکمیل‌کننده یکدیگرند که هر دو در یک مسیر و رویکرد از ارزش‌های انقلابی، اسلامی و مقاومت دفاع کنند. دیپلماسی تا‌کار آمد و یا غیرهمسو، منافع ملی را به خطر انداخته و فرصت تبدیل قدرت میدان و دیپلماسی نهضتی را به تهدید و ضد فرصت خواهد رساند. این در حالی است که دیپلماسی باید هزینه انقلاب و ارزش‌ها شود، نه اینکه ارزش‌ها و ابزارهای قدرت ملی، فدا و قربانی دیپلماسی رسمی شوند.

دیپلماسی رسمی، باید ترجمه سیاست‌های ملی باشد و اگر اسیر تعلقات حزبی و جناحی شده، نه تنها سیاست‌های ملی و منافع ملی تأمین نمی‌شود بلکه به ضد فرصت تبدیل خواهد شد.

دیپلماسی رسمی هیچ‌گاه سخنگوی تمامی عرصه‌های قدرت ملی نیست بلکه هموار کننده زمینه این عرصه‌ها و تکمیل‌کننده آنهاست، و دیپلماسی اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، اطلاعاتی و نهضتی هیچ‌گاه در سایه دیپلماسی رسمی نیستند. بر وز زمینه‌سازی‌های دیپلماسی رسمی که باید در مسیر سیاست‌های ملی و منافع ملی باشد سوار می‌شوند. اساساً قدرت‌های استکیاری چیزی به نام حقوق دیگران را نمی‌پذیرند و در قواعد بین‌المللی و رفتاری خود فداکاری می‌دانند که با ماکزوه و دیپلماسی رسمی به این حقوق تن نمی‌دهند و راهی جز شزبانه‌قدرت و میدان و دیپلماسی نهضتی وجود ندارد و به تعبیر رهبری معظم انقلاب شهید حاج‌قاسم سلیمانی و میدان، دست دیپلماسی را در مقابل دشمن بر کردند. بخش دیگری از روش‌های تأمین منافع و امنیت ملی و بازآرندگی بر خورداری از هم‌پیمانان و متحدان قابل اتکاست که از طریق دیپلماسی نهضتی بر ضریب موفقیت در تأمین بازآرندگی و منافع امنیت ملی و منطقه‌ای خواهد افزود و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی کشور را از نقا می‌دهند.

آنچه امروز سایه تهدید قدرت‌های بزرگ غربی را کنار زده یا مافع ماجراجویی رژیم صهیونیستی است، قدرت ملی و قدرت پاسخ‌متحدان ما در جبهه مقاومت است و پشتوانه دیپلماسی رسمی در وین و دیگر عرصه‌های تعاملی با جهان است تا بدون لگنت بر حقوق ایران اصرار ورزیده و آن را مبالغیه کنند.

در دیپلماسی نهضتی و گفتمان مقاومت، برخلاف قواعد غربی «جامعه‌پذیر کردن بین‌المللی» که ماهیتی استعماری و سلطه‌گر دارد، ماهیتی عدالت‌محور، مقابله با سلطه‌گر و دفاع از مظلوم داشته و هم‌پیمانی ریشه‌دار و اقتاعی تولید می‌کند. لذا مردم پایه و گفتمان محور است، به همین دلیل حاج‌قاسم را با عشق و محبت، فرمانده کل جبهه مقاومت می‌شناسند و در محور او جمع می‌شوند.